

بررسی دلالت آیه ۳۳ سوره اسرا بر اجرای قصاص توسط ولی دم یا حکومت با تأکید بر نقد دیدگاه فقهی صاحب جواهر

رقیه بخشی

دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دکتر عباسعلی سلطانی (نویسنده مسئول)

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

soltani@um.ac.ir

دکتر سید محمد هادی قبولی درافشان

دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده^۱

قصاص از مهم‌ترین نهادهای کیفری فقه اسلامی است که درباره حدود اختیارات ولی دم در اجرای آن، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. صاحب جواهر با استناد به اطلاق آیه ۳۳ سوره اسراء، معتقد است ولی دم برای اجرای قصاص به اذن حاکم اسلامی نیاز ندارد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که آیا اطلاق آیه مبارکه بر چنین اختیاری دلالت دارد یا باید با توجه به دیگر ادله شرعی مورد بررسی قرار بگیرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد انتقادی، با تحلیل دلالت آیه ۳۳ سوره اسراء، بررسی نسبت آن با آیه ۱۷۹ سوره بقره و سیر نزول این دو آیه، ارزیابی روایات مرتبط با توجه به شرایط تاریخی-اجتماعی صدور آنها و مطالعه سیره عملی پیامبر اکرم و امام علی، به تحلیل دیدگاه صاحب جواهر پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اطلاق آیه ۳۳ سوره اسراء، با توجه به هدف تشریع قصاص در قرآن، قرائن موجود در آیات دیگر، شرایط صدور روایات مطلق و شواهد برگرفته از سیره حکومتی معصومان، قابل استناد برای نفی لزوم اذن حاکم نیست. بر این اساس، ادله مورد استناد صاحب جواهر توان اثبات جواز اجرای مستقل قصاص توسط ولی دم را ندارد و آیه مبارکه باید در پرتو مجموعه ادله قرآنی، روایی و سیره معصومان تفسیر شود.

کلید واژه: قصاص، آیه ۳۳ اسراء، اذن حاکم، صاحب جواهر.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری در حال تدوین با عنوان آرای خلاف مشهور صاحب جواهر در باب قضا، شهادت و اقرار: تحلیل مبانی و مستندات است.

قصاص از مهم‌ترین نهادهای کیفری در فقه اسلامی است که افزون بر حفظ حق اولیای دم، نقش مهمی در اجرای عدالت و حفظ نظم عمومی جامعه دارد. ازاین‌رو، حدود اختیارات ولیّ دم در استیفای حق قصاص همواره یکی از مسائل مهم و محل اختلاف در فقه امامیه بوده است. در این میان، آیات قرآن کریم، به‌ویژه آیه ۳۳ سوره اسراء، از مهم‌ترین مستندات فقیهان در تبیین قلمرو این اختیار به شمار می‌آید.

یکی از مهم‌ترین اختلافات فقهی در این زمینه، لزوم یا عدم لزوم اذن حاکم شرع در اجرای قصاص است. صاحب جواهر با استناد به اطلاق آیه ۳۳ سوره اسراء، معتقد است که ولیّ دم پس از ثبوت حق قصاص، برای اجرای آن نیازی به اذن حاکم ندارد. در مقابل، مشهور فقهای امامیه استیفای قصاص را مقید به اذن حاکم شرع دانسته‌اند. ازاین‌رو، این پرسش مطرح می‌شود که آیا اطلاق آیه یادشده به‌تنهایی بر استقلال ولیّ دم در اجرای قصاص دلالت دارد یا باید با توجه به دیگر آیات قرآن، روایات و سیره معصومان، تفسیر شود.

اهمیت این مسئله تنها به اختلافی فقهی محدود نیست، بلکه نتایج آن در تبیین نسبت میان حق خصوصی اولیای دم و مسئولیت حکومت اسلامی در اجرای عدالت کیفری نیز تأثیرگذار است. از سوی دیگر، با وجود استناد گسترده به آیه ۳۳ سوره اسراء، کمتر پژوهشی این آیه را با لحاظ مجموعه ادله قرآنی، ترتیب نزول آیات قصاص، شرایط تاریخی صدور روایات و سیره حکومتی معصومان به‌صورت منسجم بررسی کرده است؛ ازاین‌رو، بازخوانی انتقادی دیدگاه صاحب جواهر از این منظر ضروری به نظر می‌رسد.

هدف این پژوهش، ارزیابی دلالت آیه ۳۳ سوره اسراء بر استقلال ولیّ دم در اجرای قصاص و نقد مبنای استدلال صاحب جواهر با بهره‌گیری از مجموعه ادله قرآنی، روایی و تاریخی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ضمن بررسی دلالت آیات، روایات و سیره عملی پیامبر اکرم و امام علی، در این تلاش است که ظرفیت استنادی اطلاق آیه مبارکه را در اثبات جواز اجرای قصاص بدون اذن حاکم شرع ارزیابی کند.

پیشینه

نسبت به پیشینه بحث باید گفت که پژوهش‌های متعددی نسبت به بررسی لزوم استیذان از حاکم شرعی نسبت به اجرای قصاص انجام شده است. از جمله در مقاله «واکاوی لزوم استیذان در قصاص با بررسی مبانی فقهی و حقوقی استیذان» (شریعت باقری، ۱۳۸۷)، نشریه پژوهش‌های حقوقی)، بر این باور است که الزام به استیذان در مرحله اجرای قصاص، بیش از آنکه مستند به ادله خاص فقهی باشد، بر ملاحظات حکومتی استوار است. همچنین، در مقاله «قصاص بدون اذن حاکم از منظر محقق اردبیلی و قانون مجازات اسلامی» (کوه میشی، ۱۳۹۲)، نشریه پژوهش‌های فقهی) دیدگاه محقق اردبیلی با نظر مشهور فقها و مقررات قانون مجازات اسلامی مقایسه شده و مستندات هر یک ارزیابی گردیده است. علاوه بر این در مقاله «واکاوی استیذان در قصاص در عصر حکومت اسلامی مبتنی بر اندیشه انتصاب با رویکرد فقه حکومتی» (نارستانی، ۱۴۰۳)، نشریه جستارهای فقهی و اصولی)، نهاد استیذان را در پرتو نظریه انتصاب ولایت فقیه تحلیل کرده و حذف آن را در نظام قضایی جمهوری اسلامی پیشنهاد می‌کند. علاوه بر این موارد در مقاله «استیذان در قصاص» (نکونام، ۱۳۹۵)، نشریه مطالعات فقهی و فلسفی) نویسنده به بررسی دو دیدگاه پرداخته و دیدگاه استیذان را با توجه به نقد ادله مخالفین استیذان و لزوم حفظ نظم جامعه توسط حکومت، برگزیده است. با بررسی این پژوهش آشکار می‌شود که دلالت آیه ۳۳ سوره

اسراء به عنوان مهم ترین مستند قرآنی دیدگاه عدم اشتراط اذن حاکم، در پرتو مجموعه آیات قصاص، ترتیب نزول آیات، شرایط تاریخی - اجتماعی صدور روایات و سیره حکومتی معصومان(ع) به صورت مستقل و منسجم مورد بررسی قرار نگرفته است.

از این رو، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که مبنای قرآنی دیدگاه صاحب جواهر را با رویکردی تحلیلی - انتقادی ارزیابی کرده و با جمع میان آیات قرآن، روایات، سیره معصومان(ع) و شرایط تاریخی صدور روایات، اعتبار استناد به اطلاق آیه ۳۳ سوره اسراء برای نفی اشتراط اذن حاکم در اجرای قصاص را مورد نقد و بررسی قرار می دهد.

۱. تأسیس اصل

پیش از بررسی اقوال فقیهان، شایسته است مقتضای قواعد اولیه در محل بحث روشن شود. با قطع نظر از ادله مقید، مقتضای اطلاقات آیات قرآن و عموماًت روایات باب قصاص اقتضا می کند که ولی دم در استیفای حق قصاص نیازمند اذن شخص دیگری نباشد. از همین رو، گروهی از فقها^۱، از جمله صاحب جواهر، با استناد به این اطلاقات و اصل برائت، عدم اشتراط اذن حاکم را اختیار کرده اند. با این حال، صرف وجود اطلاق، برای اثبات حکم کافی نیست؛ بلکه نخست باید احراز شود که این ادله در مقام بیان همه قیود و شرایط استیفای قصاص، از جمله عدم لزوم اذن حاکم، هستند و سپس بررسی شود که آیا قرائن قرآنی، روایی و سیره معصومان(ع) اطلاق آنها را تقیید می کند یا خیر. از این رو، پیش از پذیرش استدلال یادشده، لازم است دلالت این اطلاقات و میزان قابلیت استناد آنها به دقت مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲. اقوال فقیهان

۱-۲. دیدگاه عدم استیذان

اولین دیدگاه این است که ولی دم برای اجرای قصاص نیازی به اذن حاکم ندارد و می تواند به صورت مستقل اقدام به استیفای حق خود کند. صاحب جواهر از برجسته ترین فقهای قائل بر این دیدگاه است. مهم ترین دلیل این دیدگاه آیه ۳۳ سوره مبارکه اسراء است که محور اصلی جستار حاضر است. شیخ طوسی^۲ در قسمتی از مبسوط، علامه حلی در مختلف الشیعة^۳، محقق حلی^۴، شهید اول^۵، مقدس

^۲ اطلاق آیاتی مانند آیه ۱۹۴ سوره بقره «... فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ...»، ۳۳ اسراء «فَقَدْ جَعَلْنَا لُولَیْهِ سُلْطَانًا» و ۴۰ شوری «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا...» بر این مطلب دلالت دارند.

^۳ مقدس اردبیلی چنین توضیح می دهد که دلیل عدم استیذان، اصل برائت و عموماًت قرآنی و روایی است و دلیل روشنی که توانایی رفع اصل و تقیید اطلاقات را داشته باشد، وجود ندارد. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۲۹/۱۳؛ یزدی، العروة الوثقی، ۷۲۷/۶.

^۴ طوسی، المبسوط، ۵۶/۷.

^۵ علامه حلی، مختلف الشیعة، ۴۷۲/۹.

^۶ محقق حلی، شرائع الإسلام، ۴، ۲۱۳.

^۷ شهید اول، موسوعة، ۳۴۰/۱۳.

اردبیلی^۸، نراقی^۹ و محقق اردبیلی^{۱۰} و مرعشی^{۱۱}، نیز بر این باررند که استیذان واجب نیست هر چند که بعضی از این بزرگان مانند شهید اول و محقق حلی آن را اولی می‌دانند. صاحب ریاض^{۱۲} و شهید ثانی^{۱۳} این دیدگاه را به اکثریت نسبت می‌دهند.

۱-۲. مستند قرآنی عدم استیذان

مهم‌ترین دلیل مورد استناد موافقین عدم استیذان تمسک به اطلاق آیه شریفه ۳۳ سوره اسرا است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق به قتل نرسانید. و آن‌کس که مظلوم کشته شده، برای ولیش سلطه و حق قصاص قرار دادیم؛ اما در قتل زیاده‌روی نکند، چرا که او مورد حمایت است». نحوه استدلال بدین صورت است که خداوند برای ولی دم سلطنت مطلق برای استیفای حق خود اعطا کرده است و آیه بر این مطلب صراحت دارد که او برای وصول به حق شرعی خود نیازی به رعایت شرط دیگر ندارد. صاحب جواهر^{۱۴} معتقد است که ادله مقید در صورتی که از حیث اعتبار سندی و دلالتی توانایی مقابله بر ادله مطلق را نداشته باشند، امکان تقیید مطلقات را ندارند. فقهای دیگری نیز استدلالی مشابه با ایشان بیان می‌کنند و با تمسک به اطلاق آیه، قائل به نفی شرطیت إذن حاکم در اجرای قصاص هستند.^{۱۵}

به نظر بعضی^{۱۶} از فقیهان صریح‌ترین دلیل برای اثبات عدم اذن، آیه مبارکه است که خداوند سلطنت را خاص ولی قرار داده است. شرط بودن استیذان برای اجرای قصاص، با انحصار حق برای ولی منافات دارد. یکی از نکاتی که انحصار حق برای ولی را ثابت می‌کند، عبارت "فَلَا يَسْرِفُ" است که ولی را از اسراف نهی می‌کند. به عبارت دیگر چون اقدام امام یا فردی که از جانب امام مأمور است، اسراف محسوب نمی‌شود، بنابراین مراد از ولی در این آیه، ولی دم مقتول است. نکته شایان توجه آن است که در تفسیر جمله "فَلَا يَسْرِفُ" میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. بعضی^{۱۷} از مفسرین مخاطب این نهی را قاتل یا ولی دانسته‌اند و بعضی^{۱۸} دیگر آن را ویژه ولی دم می‌دانند. طبری^{۱۹} بر این باور است که خطاب متوجه پیامبر اکرم و ولی است. با این حال، توجه به یک قاعده قرآنی می‌تواند این تفاوت برداشت‌ها را به هم

^۸ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۲۹/۱۳.

^۹ نراقی، مستند الشیعة، ۴۴۴/۱۷.

^{۱۰} موسوی اردبیلی، فقه القضاء، ۲، ۴۸۹.

^{۱۱} مرعشی، القصاص علی ضوء القرآن و السنة، ۳۳۹/۲؛ ایشان معتقد است، استیذان یک حکم ارشادی است.

^{۱۲} طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۲۹۹/۱۶. صاحب ریاض معتقد است به دلیل ادعای عدم خلاف نسبت به استیذان، اذن حاکم احوط است.

^{۱۳} شهید ثانی، مسالک الأفهام، ۱۵، ۲۲۹.

^{۱۴} نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۵/۱.

^{۱۵} فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۶۲۲/۴؛ صیمری، غایة المرام، ۴۰۲/۴؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البیان، ۴۲۹/۱۳، فاضل جواد، مسالک

الأفهام، ۲۲۲/۴.

^{۱۶} شیرازی، کتاب القضاء، ۳۱۵.

^{۱۷} قمی مشهدی، تفسیر کنزالدقائق، ۴۰۲/۷.

^{۱۸} سبحانی تبریزی، منیة الطالبین، ۴۲۳/۱۶؛ طباطبایی، المیزان، ۹۰/۱۳.

^{۱۹} طبری، تفسیر الطبری، ۵۸۴/۱۴-۵۸۵.

نزدیک کند. در بسیاری از آیات، خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده، اما مقصود نهایی عموم مسلمانان بوده است. از این رو، جمع میان این دیدگاه‌ها ناسازگار نخواهد بود.

با توجه به برداشت اطلاقی صاحب جواهر و برخی دیگر از فقها از آیه، ضروری است که آیه شریفه مورد واکاوی قرار گیرد تا ارزیابی اعتبار این ادعا روشن گردد.

۲-۲. دیدگاه استیدان

در ابتدای بحث بیان شد صاحب جواهر قائل بر تقدیم مطلقات بر ادله مقید هستند این در حالی است که مشهور^{۲۰} با استناد به دلایلی قائل به تقیید آیه و اثبات لزوم استیدان هستند. فقهایمانند علامه حلی در قواعد^{۲۱} و بعضی^{۲۲} از معاصرین نیز پیرو این دیدگاه هستند. بنابراین در مرحله اول به ارزیابی مستندات دیدگاه مشهور در راستای تقیید اطلاق آیه پرداخته می‌شود تا میزان کارایی ادله روشن گردد.

۲-۲-۱. مستندات موافقین دیدگاه استیدان

۲-۲-۱-۱. ادعای نفی خلاف

شیخ طوسی بیان می‌کند که قصاص باید توسط امام یا فردی که از جانب امام مشخص شده، انجام گیرد و نسبت به این مورد هیچ اختلافی وجود ندارد.^{۲۳} فقهای پیش از عصر شیخ طوسی^{۲۴} نیز قائل به این هستند که امر قصاص بر عهده امام یا مأمور اوست.

با توجه به بیان دو دیدگاه متفاوت در مبسوط^{۲۵} و بیان نشدن حکم مسئله توسط ابن‌عقیل و سید مرتضی، ادعای نفی خلاف شیخ مورد پذیرش نیست.

۲-۲-۱-۲. نیازمندی اجرای قصاص به احتیاط

یکی دیگر از ادله مطرح شده از سوی موافقین لزوم اذن حاکم، شرط احتیاج به اجتهاد در امر قصاص به دلیل اهمیت و شرایط آن است.^{۲۶}

^{۲۰} برای مطالعه مراجعه کنید به: مفید، المقنعه، ۷۳۶. ابن‌براج، المهدب، ۴۸۵/۲؛ ابن‌إدریس، موسوعة، ۱۲۵/۱۳. طوسی، کتاب الخلاف، ۲۰۵/۵.

^{۲۱} علامه حلی، قواعد الأحكام، ۶۲۲/۳.

^{۲۲} سبحانی تبریزی، احکام القصاص، ۴۱۲؛ مکارم شیرازی، الفتاوی الجديدة، ۳۷۰/۳.

^{۲۳} طوسی، کتاب الخلاف، ۲۰۵/۵.

^{۲۴} اسکافی، مجموعه فتاوی ابن‌جنید، ۳۷۳؛ مفید، المقنعه، ۷۶۰.

^{۲۵} شیخ طوسی در قسمتی از مبسوط با توجه به اطلاق آیه، اجرای قصاص را برای ولی، جایز می‌داند (۵۶/۷) و در قسمتی دیگر آن را وظایف امام

می‌داند و در صورت مخالفت ولی و مبادرت به انجام قصاص او را مستحق تعزیر می‌داند (۱۰۰/۷).

^{۲۶} فاضل هندی، کشف اللام، ۱۹۴/۱۱.

در نقد این دلیل بیان شده است که این مورد در محدوده بحث قرار ندارد و محل بحث موردی است که ولی اشراف کامل دارد.^{۲۷}

۳-۲-۱-۲. قرار داشتن قصاص در زمره وظایف حاکم

یکی دیگر از ادله مطرح شده، استدلال به این مورد است که اجرای قصاص وظیفه امام است.^{۲۸}

بعضی^{۲۹} با استدلال به این که اصل اثبات این ادعا، نیاز به دلیل مستقل دارد، لزوم اجرای قصاص توسط امام را ادعایی می‌دانند که نیاز به اثبات دارد. در ذیل بحث نقد اطلاق آیه، این نکته آشکار خواهد شد که با توجه به سیاق قرآنی آیات، ارتباط آیات با یکدیگر، و شواهد تاریخی، اجرای قصاص امری است که در حیطة اختیار حکومت قرار دارد.

۴-۲-۱-۲. روایات مشعر به لزوم اذن

یکی دیگر از ادله مورد استناد مشهور، روایتی از امام باقر^{۳۰} است که توسط محمد بن مسلم^{۳۱} گزارش شده است. امام معصوم می‌فرماید: هرکس در قصاصی که به فرمان امام انجام شده، بمیرد، در کشتن و مجروح کردن، دیه‌ای بر عهده او نیست. در بعضی از کتب^{۳۲} نسبت به دلالت حدیث چنین آمده است که تقیید قصاص به اذن امام، بیانگر این نکته است که مرجع صالح در این موارد امام است.

از نظر بعضی از محدثین^{۳۳} این حدیث مجهول است.^{۳۴} مشابه با مضمون حدیث در بعضی از کتب روایی^{۳۵} بدون لفظ امام نقل شده است. دلالت این حدیث نسبت به لزوم اذن امام با مفهوم وصف است. مراد از مفهوم وصف این است که اگر برای موضوعی حکمی بیان شود و در آن، ویژگی یا صفتی هم ذکر شده باشد، این به آن معنا نیست که اگر آن صفت نباشد، آن حکم هم از بین می‌رود.^{۳۶} به عبارت دیگر با منتفی شدن صفت، حکم منتفی نمی‌شود. در حدیث محل بحث، لزوم پرداخت دیه محدود به مواردی شده که قصاص بدون اذن امام صورت گیرد. در صورتی که قائل به حجیت مفهوم وصف باشیم، در صورتی که ولی دم بدون اذن حاکم مرتکب قصاص قاتل شود،

^{۲۷} طباطبایی کربلایی، ریاض المسائل، ۳۰۰/۱۶

^{۲۸} طوسی، المبسوط، ۱۰۰/۷؛ ابن براج، المذهب، ۴۸۵/۲

^{۲۹} اسماعیل پور قمشه‌ای، البراهین الواضحات، ۲۳۸/۲

^{۳۰} مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «مَنْ قَتَلَ الْقِصَاصُ بِأَمْرِ الْإِمَامِ فَلَا دِيَّةَ لَهُ فِي قَتْلِهِ وَلَا جِرَاحَةَ (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۱۸۳/۲۹)

^{۳۱} مؤمن قمی، الولاية الإلهية الإسلامية، ۳۵۳/۱

^{۳۲} مجلسی، ملاذ الأخیار، ۵۹۶/۱۶

^{۳۳} شاید علت مجهول خواندن روایت این است که در کتب رجالی نجاشی و شیخ طوسی از عبدالله بن محمد بن هلال، سخنی از وثاقت یا عدم وثاقت وی بیان نشده است.

^{۳۴} ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۱۰۲/۴؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۱۲/۱۰

^{۳۵} انصاری، مطارح الأنظار، ۷۹/۲

باید دیه پردازد، در صورتی که، هیچ فقیهی بر این عقیده نیست. شایان ذکر است که مفهوم وصف طبق نظر اکثر اصولی‌ها^{۳۶} حجت نیست و در صورت حجت بودن مفهوم وصف، اقدام مستقل ولی منجر به ثبوت دیه بر او می‌شود، در حالی که حتی کسانی که قائل به لزوم اذن هستند، چنین دیدگاهی ندارند.^{۳۷} با توجه به این که اشعار به اذن معتبر نیست و توانایی تخصیص کتاب و سنت را ندارد، نهایتاً بر کراهت دلالت دارد.^{۳۸} بنابراین با توجه به ضعف سندی و دلالتی، این حدیث مستند محکمی برای اثبات دیدگاه مشهور نیست.

۵-۱-۲-۲. احتیاط در دماء

با این که یکی از ادله عمده بر لزوم به اذن، احتیاط در این مورد است، اما برخی فقها مانند صاحب جواهر، معتقد است که مراعات احتیاط در مواردی که علم به ثبوت قصاص و شرایط آن وجود دارد، واجب نیست.^{۳۹} برخی^{۴۰} دیگر از فقها نیز ضمن اشاره به حیات بخش بودن قصاص طبق نص قرآن، معتقد هستند نتیجه احتیاط همواره با افزایش شرایط نیست و گاهی با کم کردن شرایط، احتیاط محقق می‌شود. پذیرش شهادت کودکان در جراحات و اجرای قسامه توسط مدعی، مواردی از این قبیل هستند.^{۴۱} بنابراین با این استدلال، نیاز به وجود اذن حاکم به عنوان شرط لازم برای اجرای قصاص، از احتیاط به دلیل اهمیت این بحث سرچشمه می‌گیرد که از دیدگاه فقهایی مانند صاحب جواهر^{۴۲} که بر این عقیده هستند که رعایت احتیاط واجب نیست، شرط مورد پذیرش و تأیید شده‌ای نیست و چنانچه ذکر شد از دید فقهایی مانند ابن فهد حلی سخت‌گیری نسبت به افزایش شروط، با حکمت تشریع قصاص که حفظ حیات جامعه است، ناسازگار است. صاحب جواهر^{۴۳} نیز استدلالی مشابه با ایشان ارائه می‌کند. شایان ذکر است زمانی که دلیل معتبر وجود داشته باشد، نوبت به رعایت احتیاط نیست و این سخنی است که خود صاحب جواهر^{۴۴} بر آن تأکید دارد.

بنابراین با توجه به این که ادله مشهور نسبت به اثبات اذن حاکم در معرض اشکال است، بهترین دلیل اثبات استیذان، اثبات عدم شکل‌گیری اطلاق آیه است.

^{۳۶} انصاری، مطرح الأنظار، ۷۹/۲؛ آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ۱۱۸/۲؛ صدر، مباحث الأصول، ۱۹۷/۱؛ اما بعضی از متقدمین قائل به

ثبوت مفهوم وصف هستند. مفید، التذکره بأصول الفقه، ۳۹

^{۳۷} نراقی، مستند الشیعة، ۴۴۴/۱۷؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامة، ۸۷/۱۱

^{۳۸} لاری، التعلیقة علی ریاض المسائل، ص ۵۰۶

^{۳۹} نجفی، جواهر الکلام، ۲۸۷/۴۲

^{۴۰} ابن فهد حلی، المذهب البارع، ۱۹۹/۵

^{۴۱} این فقیه اندیشمند، در ذیل بحث اثبات قتل با اقرار به این نکته اشاره می‌کند که نظر فقها نسبت به لزوم دو مرتبه اقرار برای اثبات قتل، از حیث قیاس آن با حدودی مثل سرقت است و این دیدگاه از بحث احتیاط در دماء سرچشمه می‌گیرد. اما با توجه به حق الناس بودن قتل، احتیاط در کاهش شروط اثبات است. (ابن فهد حلی، المذهب البارع، ۱۹۹/۵) ایشان در قسمتی دیگر از کتاب خود چنین توضیح می‌دهد که در بحث قسامه با این که حجیت یمین از بینه ضعیف‌تر است اما با این وجود شارع حکم به اثبات ادعای مدعی با وجود لوث و سوگند او کرده است تا علت بیان شده در تشریع قصاص محقق شود (ابن فهد حلی، المذهب البارع، ۲۱۴/۵).

^{۴۲} نجفی، جواهر الکلام، ۲۸۷/۴۲

^{۴۳} نجفی، جواهر الکلام، ۲۰۴/۴۲

^{۴۴} نجفی، جواهر الکلام، ۲۰۴/۴۲

۳. نقد اطلاق انگاری صاحب جواهر از اطلاق آیه ۳۳ سوره مبارکه اسراء

چنانچه بیان شد، اطلاق آیه ۳۳ سوره اسراء مهم ترین مستند قائلان به عدم لزوم اذن حاکم در اجرای قصاص به شمار می رود. ازاین رو، ارزیابی دلالت آیه و بررسی قرائن مؤثر در فهم آن، نقش اساسی در داوری میان دو دیدگاه قصاص فردی و حکومتی دارد. در این راستا، اطلاق آیه از ابعاد مختلف قرآنی، فقهی، اصولی و تاریخی مورد بررسی قرار می گیرد تا میزان اعتبار استناد به آن روشن شود.

۳-۱ بررسی سیاق آیه

آیه ۳۳ سوره اسراء از حیث سیاق بین آیات ۲۲ تا ۳۹ این سوره قرار دارد که در ابتدای دعوت اسلامی پیامبر در مکه نازل شده است و حاوی مباحث اعتقادی، اخلاقی و تشریعی است.^{۴۵} مضامین این آیات دوری از شرک، احترام به والدین، انجام عمل صالح، پرداخت حقوق مالی واجب مثل زکات، جلوگیری از اسراف و نکوهش آن، نکوهش قتل فرزند به دلیل فقر، نهی از زنا و خوردن مال یتیم و رعایت میزان در خرید و فروش است. آیه محل بحث که بر نهی از قتل انسان بی گناه دلالت می کند نیز در میان این آیات قرار دارد. لازم به ذکر است که این آیه، اولین آیه ای است که در مورد قتل نازل شده است.^{۴۶} خداوند در این آیه از اسراف در قتل نهی کرده است و مفسرین علت این خطاب را رویه اعراب جاهلی نسبت به قصاص بیان می کنند. بنابراین تاریخی^{۴۷} یکی از موارد فرهنگ جاهلی نسبت به بحث قصاص، عدم رعایت حد و حدود خاص نسبت به قصاص بوده است. به عبارت دیگر اعراب جاهلی در صورت عدم دسترسی به قاتل، افراد نزدیک به او را قصاص می کنند تا از تضییع حق خود جلوگیری کنند. بنا به نقل برخی کتب^{۴۸} در صورت بالاتر بودن شأن مقتول نسبت به قاتل، از هم شأن او انتقام می گرفتند. اکثر مفسرین به این مطلب در کتب تفسیری و ذیل تفسیر عبارت "فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ" اشاره کرده اند.

۳-۲. بحثی پیرامون مدنی یا مکی بودن آیه

برخی از مفسرین^{۴۹} معتقد هستند که این آیه مدنی است، این در حالی است که بنابر نظر اکثر مفسرین^{۵۰} سوره اسراء در مکه نازل شده است. برخی از مفسرین^{۵۱} ناسازگاری محتوای آیات ۳۳-۳۸ با شرایط زندگی مسلمانان که تحت فشار مشرکین قرار داشتند را علت مدنی دانستن این آیه می دانند. با این وجود این دیدگاه را نپذیرفته و معتقد است که با توجه به افزایش جمعیت مسلمانان و نیاز به احکام مربوط به ارتباطات فردی و اجتماعی و معاملات، این مسائل از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. از دیدگاه برخی^{۵۲} صرف متفاوت بودن مضامین

^{۴۵} واعظزاده خراسانی، المعجم فی فقه اللغة القرآن، ۱۵۸/۱۶

^{۴۶} ضحاک بن مزاحم، تفسیر الضحاک، ۵۲۸/۱؛ مراغی، تفسیر المراغی، ۴۴/۱۵

^{۴۷} جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب، ۱۶۰/۱۰

^{۴۸} بیهقی، السنن الکبری، ۴۷/۸

^{۴۹} أبوالسعود، تفسیر أبی السعود، ۱۵۴/۵

^{۵۰} طبرسی، مجمع البیان، ۶۰۷/۶؛ شبر، تفسیر القرآن الکریم (شبر)، ص ۵؛ فضل الله، تفسیر من وحی القرآن، ۵/۱۱، مؤسسه الدرر السنیة، التفسیر

المحرر للقرآن الکریم، ۸/۱۴

^{۵۱} ابن عاشور، التحریر و التئویر، ۶/۱۴

^{۵۲} طباطبائی، المیزان، ۶/۱۳

آیات با سایر آیات مکی، دلیل مدنی بودن نیست زیرا در سوره انعام و اعراف که از سور مکی هستند، مشابه این مضامین قابل مشاهده است.

بررسی مدنی یا مکی بودن این آیه به عنوان قرینه ای برای تقویت دیدگاه عدم اطلاق آیه و در نتیجه اثبات لزوم اذن حاکم برای اجرای قصاص مؤثر است. به عبارت دیگر این آیه در شمار سور مکی است که مسلمانان در آن زمان دارای حکومت نبودند و در نتیجه امکان اجرای قصاص به دلیل زندگی تحت فشار مشرکین، توسط آن‌ها وجود نداشت. در مطالب بعدی آشکار خواهد شد که همین مکی بودن آیه، قرینه ای برای گذر از معنای ظاهری واژه سلطان خواهد بود.

۳-۳. نقد های فقهی-اصولی

پیش از ورود به نقد تاریخی اطلاق آیه بر پایه ترتیب نزول، سیره حکومتی معصومان و فضای صدور روایات، شایسته است مروری بر دیدگاه‌های فقها در این باره داشته باشیم. فقها با شیوه‌ها و رهیافت‌های گوناگون به نقد اطلاق آیه پرداخته‌اند. بررسی این نقدها زمینه را برای تبیین و مقایسه نقد تاریخی فراهم می‌سازد.

۳-۳-۱. در مقام تشریح بودن آیات عام قصاص

جمعی از فقها مانند سبحانی، مرعشی و فضل‌الله^{۵۳} از فقها با استدلال به این مطلب که آیه مذکور، در مقام بیان تشریح احکام است و نسبت به جزئیات دلالتی ندارد، اطلاق آیه را مورد نقد قرار داده‌اند. در توضیح بیشتر می‌توان گفت که کیفیت اجرای قصاص از حیث لزوم اذن توسط ولی از شرایط محسوب می‌شود و آیه فقط در مقام اثبات اصل حق است، بنابراین نمی‌توان از اطلاق آیه، نبود لزوم اذن حاکم را نتیجه گرفت. نکته قابل توجه این است که چنان چه عموماً قرآنی با این استدلال که در مقام تشریح هستند و نسبت به جزئیات و شرایط فاقد دلالت هستند و امکان استناد ندارند، اشکال وارد شود، سبب کاهش کارایی تمسک به عموماً می‌شود.^{۵۴} شاید در مقام تشریح دانستن آیه قصاص به دلیل مقایسه با آیات حد است که طبق دیدگاه مفسرین^{۵۵}، مخاطب حاکم است. اما قیاس آیه قصاص با آیات اجرای حد از حیث محدودیت لزوم اذن صحیح نیست زیرا برای اجرای حدود دلیل معتبر^{۵۶} وجود دارد. مضاف بر این قصاص از دیدگاه بعضی از فقها مانند صاحب جواهر^{۵۷}، حد محسوب نمی‌شود.

^{۵۳} سبحانی تبریزی، نظام القضاء و الشهادة، ۶۵/۲؛ مرعشی، القصاص على ضوء القرآن و السنة، ۳۳۸/۲؛ فضل‌الله، فقه الموارث و الفرائض، ج: ۱؛

^{۵۴} مدنی کاشانی، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص، ۱۶۷

^{۵۵} طبرسی، مجمع البیان، ۱۹۷/۷؛ صادقی تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۲۱/۲۱؛ فخر رازی، تفسیر الکبیر، ۳۱۳/۲۳

^{۵۶} ر.ک به: نجفی، جواهر الکلام، ۳۹۴/۲۱-۳۹۶؛ خوئی، موسوعة، ۲۷۳/۴۱-۲۷۴

^{۵۷} ر.ک به: نجفی، جواهر الکلام، ۲۵۶/۴۱-۲۵۸

مقدمات حکمت یکی از راه های تعیین اطلاق است. بر اساس کتب اصولی^{۵۹} امکان تقیید، در مقام بیان بودن متکلم و عدم وجود قید از مقدمات حکمت هستند و در صورت فراهم بودن این مقدمات اطلاق ثابت می شود. بعضی^{۶۰} از فقها در مواجهه با اطلاق آیه به قدر متیقن استدلال کرده اند و معتقدند که عدم لزوم اذن حاکم تنها در فرض عدم دسترسی به حاکم شرع، صادق است. اما بر اساس نظر اصولی^{۶۱} تمسک به قدر متیقن برای نفی اطلاق قابل خدشه است؛ زیرا هر اطلاقی به طور طبیعی قدر متیقنی دارد و صرف وجود آن نمی تواند مانع از شمول اطلاق گردد. از این رو، تمسک به قدر متیقن در مقام تحدید آیه، به تنهایی مبنای کافی برای رفع اطلاق محسوب نمی شود. به عبارت دیگر قدر متیقن، به صورت قطعی واجد حکم است اما نسبت به اثبات یا نفی موارد خارج از آن هیچ دلالتی ندارد.

۴-۳. نقد قرآنی

در کنار ملاحظات فقهی و اصولی، بررسی آیات قرآن و نحوه دلالت آن ها نیز در ارزیابی اطلاق آیه ۳۳ سوره اسراء اهمیت ویژه ای دارد. از این رو، در این بخش با تکیه بر شواهد و قرائن قرآنی، میزان دلالت آیه بر اختیار مستقل ولی دم در اجرای قصاص مورد بررسی قرار می گیرد.

۱-۴-۳. سلطان، قرینه ای بر نقد اطلاق آیه

^{۵۸} یکی از مقدمات حکمت طبق دیدگاه آخوند خراسانی این است که نباید قدر متیقنی در مقام تخاطب وجود داشته باشد. به عبارت دیگر دو نوع قدر متیقن متصور است. نوع اول، قدر متیقن خارجی است. این نوع از قدر متیقن از کلام متکلم اراده نمی شود بلکه از قرائن خارجی استنباط می شود. مواردی مانند مناسبت حکم و موضوع از جمله این قرائن است. این نوع، مانع از انعقاد اطلاق نیست. نوع دوم که قدر متیقن در مقام تخاطب است، از سخن متکلم اراده می شود. این نوع از قدر متیقن نیز مانع اطلاق نیست. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: خوئی، مصباح الأصول، ۶۰۰/۱-۶۰۲؛ صدر، مباحث الأصول، ۵۱۴-۵۰۵/۱

^{۵۹} برای مطالعه رجوع کنید به: خوئی، مصباح الأصول، ۵۹۲/۱-۶۰۰

^{۶۰} گلپایگانی، القضا و الشهادات، ۵۷۷/۲

^{۶۱} خمینی، جواهرالأصول، ۵۴۰/۴؛ خوئی، مصباح الأصول، ۶۰۰/۱-۶۰۱؛ بروجردی، لمحات الأصول، ۳۹۱

واژه سلطان از ریشه سلط و در لغت به معنای قدرت و یا حجت و برهان است.^{۶۲} اما بعضی مانند فراء و ابن منظور^{۶۳} قائل هستند که کلمه سلطان در قرآن، در تمام موارد به معنی حجت است. چنانچه در معنی آیه «وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ» (ابراهیم: ۲۲) نیز سلطان را به معنی حجت معنا کرده، یعنی شیطان دلیل محکمی برای گمراهی دیگران ندارد و گمراهی او بر پایه برهان نیست.^{۶۴}

در آیه محل بحث نیز طریحی^{۶۵} سلطان را به معنی تسلط ولی بر قاتل (از حیث انتخاب قصاص، دیه) و راغب اصفهانی^{۶۶} به همان معنای لغوی یعنی حجت و برهان معنا کرده‌اند. اکثر مفسرین شیعی^{۶۷} بر این باورند که سلطان به معنی تسلط ولی بر قاتل است. بر اساس دیدگاه اکثر فقها با توجه به ظاهر آیه و معنی لغوی واژه سلطان و به قرینه نهی از اسراف در ادامه آیه، سلطان را به معنی تسلط و اختیار ولی‌دم برای دستیابی به حق خود دانسته و با توجه به اینکه قائل به این هستند که هیچ قید و دلیل خاصی و معتبری برای محدود کردن این اختیار وجود ندارد، این آیه دلیل محکمی برای اثبات عدم لزوم استیذان است.

با این حال، در برخی از تفاسیر، نگاهی متفاوت به واژه «سلطان» ارائه شده است؛ به گونه‌ای که مفسران از معنای ظاهری آن فراتر رفته و دلالت عمیق‌تری برای آن بیان کرده‌اند. ابن عاشور^{۶۸} معتقد است که در کلمه سلطان ایجاز مخفی وجود دارد. در توضیح بیشتر می‌توان گفت که سلطان در این آیه به معنای مصدري (سلطه و حق) است و فرد صالح برای اقامه این سلطنت حاکمی است که حقوق افراد را بعد از تشکیل حکومت الهی استیفا می‌کند. به عبارت دیگر این واژه اشاره به زمینه‌سازی تشکیل دولت برای مسلمانان در آینده است.

در قسمت‌های قبل ذکر شد که آیه مکی است و در زمانی نازل شده که مسلمانان امکان دستیابی به حق خود را نداشتند و در شرایط سختی زندگی می‌کردند و همین موضوع سبب شده است تا برخی از مفسرین این آیه را در شمار آیات مدنی محسوب کنند زیرا امکان اجرای قصاص در مکه برای مسلمانان فراهم نبوده است. اما طبق نظر اکثریت مفسرین این آیه مکی است و نازل شدن حکمی با این مضمون در شرایطی که مسلمانان در آن قرار داشتند، قرینه‌ای برای گذر از معنای واژه سلطان است.

یکی از مفسرین معاصر شیعه^{۶۹} نیز با بیانی تقریباً مشابه چنین استدلال می‌کند که واژه سلطان در آیه به این مطلب اشاره دارد که فقط اختیار تصمیم با ولی است اما این بدین معنا نیست که او می‌تواند به صورت مستقل اقدام به قصاص کند. از دیدگاه ایشان، به کار بردن واژه

^{۶۲} ابن منظور، لسان العرب، ۳۲۱/۷. فراهیدی، العین، ۲۱۳/۷؛ زبیدی، تاج العروس، ۳۷۳/۱۹

^{۶۳} فراء، معانی القرآن، ۱۲۵/۲ و ۳۶۰؛ ابن منظور، لسان العرب، ۳۲۱/۷

^{۶۴} از نظر برخی مفسرین (طبرسی، مجمع البیان، ۴۷۸/۶) سلطان در آیه مذکور به معنی غلبه و تسلط و از دیدگاه برخی (طوسی، التبیان، ۲۹۰/۶) به معنی حجت و برهان است. اما برخی (طباطبایی، المیزان، ۴۷/۱۲) معتقد هستند که معنایی اعم از سلطه ظاهری و معنوی مدنظر است، به عبارت دیگر شیطان علاوه بر این که سلطنتی برای سلب اختیار انسان ندارد، حجتی برای سلطنت بر عقل انسان برای شرک ورزیدن ندارد.

^{۶۵} طریحی، مجمع البحرين، ۲۵۵/۴

^{۶۶} راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۴۲۰

^{۶۷} طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۳۸؛ قمی، تفسیر القمی، ۱۹/۲؛ راوندی، فقه القرآن، ۴۲۳/۲؛ طباطبایی، المیزان، ۹۰/۱۳؛ فضل‌الله، تفسیر من وحی القرآن، ۱۰۱/۱۱

^{۶۸} ابن عاشور، التحریر و التنبیر، ۷۶/۱۴

^{۶۹} سبحانی تبریزی، ألطاف الرحمن، ۳۰۲/۳

سلطان برای ولی به جای اختیار کشتن (له أن يقتل) بیانگر این است که اجرای قصاص به دست کسی است که قدرت اجرای آن را دارد که منظور همان حاکمی است که صاحب قدرت است. از سوی دیگر، قیام خودسرانه ولی برای انتقام موجب فساد و بی‌نظمی است. با تدبیر در در آیه ۳۲ سوره مائده می‌توان به منطق دین اسلام پی برد. بر اساس این آیه، نجات یک جان، برابر با نجات همه انسان‌ها و کشتن یک انسان (به ناحق) برابر با کشتن همه انسان هاست. بنابراین اجرای قصاص توسط حاکم اسلامی سبب جلوگیری از هرگونه فساد احتمالی که ممکن در نتیجه اجرای قصاص توسط ولی دم ایجاد شود.

عبارت «فَلَا يَسْرِفُ» در آیه مبارکه نیز اشاره به موقعیت حساس ولی دم دارد زیرا تصمیم و عملکرد وی نسبت به قصاص ممکن است، نتیجه‌ای غیر از اسراف نداشته باشد.^{۷۰} از این رو، از دیدگاه بعضی از مفسرین^{۷۱} منظور از سلطان حاکم است که ولی دم هر مقتولی است که در قلمرو او کشته شده است. مضاف بر این در کتب^{۷۲} متعددی مراد از عبارت «إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا» نصرت ولی برای تحقق حق خود با کمک حاکمان معنا شده است.

۲-۴-۳. عدم اطلاق آیه در پرتو آیات مدنی سوره بقره

آیات مربوط به تشریع قصاص، از جمله آیاتی هستند که بعد از هجرت پیامبر از مکه به مدینه و در سال‌های اولیه بعد از هجرت نازل شد.^{۷۳} اولین مرتبه از اجرای حکم قصاص در اسلام، قصاص مردی از قبیله بنی‌هذیل در مقابل بنی‌لیث است که در سال هشتم بعد از هجرت و در مسیر طائف به وقوع پیوست.^{۷۴}

برای تحلیل دقیق‌تر و ارزیابی اطلاق آیه، شایسته است، بازخوانی آیه محل بحث در کنار آیاتی که در مدینه و در بستر حکومت اسلامی تشریع شده‌اند، صورت گیرد. شناخت مخاطب آیه ۱۷۹ سوره بقره و توجه به هدف از تشریع قصاص، سبب انتقال جایگاه قصاص از یک نهاد فردی به نهادی عمومی و اجتماعی می‌گردد.

۳-۴-۳. مخاطب شناسی آیه ۱۷۸ بقره^{۷۵}

^{۷۰} عمیدزنجانی، آیات الأحکام، ۴۴۱

^{۷۱} خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ۴۸۴/۸

^{۷۲} مجلسی، مرآة العقول، ۱۸۱/۷؛ فاضل جواد، مسالک الأفهام إلى آیات الأحکام، ۲۲۳/۴؛ مقدس اردبیلی، زبدة البیان، ۶۷۳

^{۷۳} ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ۱۳۳/۲

^{۷۴} طبری، التفسیر الکبیر، ۸۳/۳

^{۷۵} «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعِ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما مقرر شده است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن. پس اگر کسی از سوی برادر دینی خود، چیزی به او بخشیده شود، و حکم قصاص تبدیل به خونبها گردد، ولی مقتول باید از راه پسندیده پیروی کند؛ و شرایط پرداخت کننده را در نظر بگیرد و او نیز به نیکی دیه را به ولی

بر اساس آیه ۱۷۸ سوره بقره، خداوند با عبارت «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى...» خداوند قصاص را واجب کرده است. یکی از نکات مهمی که شایسته است، مورد توجه قرار گیرد، شناخت مخاطب وجوب قصاص در آیه است. نسبت به این مورد سه دیدگاه وجود دارد: قاتل، از حیث این که قصاص بر ذمه اوست، اولیای دم، از حیث در اختیار داشتن انتخاب قصاص و حاکم شرع، از حیث اجرای قانون. در واقع باید پذیرفت که تعبیر "علیکم" دارای این ظرفیت است که شامل هر سه معنا شود. این ساختار چند لایه بر این مطلب دلالت دارد که قصاص نهاد فردی نیست بلکه مسئولیت جمعی است که همه افراد در آن سهیم هستند.^{۷۶} از دیدگاه برخی^{۷۷} از مفسرین با این که خداوند تمام مسلمانان را مورد خطاب قرار داده اما با توجه به عدم امکان اجرای قصاص توسط آن‌ها، سلطان را به عنوان اقامه کننده حق قصاص قرار داده است.

۴-۴-۳. توجه به هدف تشریع قصاص

در آیه ۱۷۹ سوره بقره، هدف از تشریع قصاص، حیات جامعه است. حیات در این آیه به صورت نکره استفاده شده و دلالت بر وسعت و بزرگداشت آن است.^{۷۸} از دیدگاه بعضی^{۷۹} از مفسرین آیه ۳۳ اسراء به اولیای دم این اطمینان را می‌دهد که دستگاه قضائی، از تضییع حق آن‌ها جلوگیری خواهد کرد. بدین ترتیب شایسته است که ولی دم از اقدام خودسرانه که نتیجه‌ای جز از بین رفتن نظم اجتماعی و نزاع خونی ندارد، پرهیز کند. طبق نص صریح قرآن، قصاص برای حیات بخشی به جامعه تشریع شده است.^{۸۰} طبق برخی احادیث^{۸۱} حیاتی که در آیه به آن اشاره شده شامل قاتل، مقتول و عموم مردم جامعه است. برخی از مفسرین نیز، بیان می‌کنند که مسئولیت تطبیق قانون وظیفه هر کسی نیست. بر اساس آیه مسئولیت سلطان با ولی است و حیات خواندن قصاص مؤید این مطلب است.^{۸۲} به عبارت دیگر ولی دم مقتول حق قصاص قاتل را دارد اما در مرحله عمل، به دلیل تأثیرات عمومی قصاص بر جامعه که آیه قرآن مؤید آن است، توسط حاکم شرع صورت گیرد.

مقتول بپردازد و مسامحه نکند؛ این، تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما. و کسی که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت»

^{۷۶} صادقی‌تهرانی، الفرقان فی تفسیر القرآن، ۲۹۶/۲-۲۹۷؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز، ۲۴۴/۱؛ رضا، تفسیر المنار، ۱۲۷/۲-۱۲۸

^{۷۷} قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۲۴۵/۲-۲۴۶

^{۷۸} فاضل جواد، مسالک الأفهام، ۲۲۱/۴

^{۷۹} ابن‌عاشور، التحریر و التنبیر، ۱۳۵/۲

^{۸۰} احکام تشریعی با دو رویه لحاظ می‌شود. حفظ نظام برای عامه مردم که مواردی مانند ضمان، دیات و جهاد و قصاص از این نوع هستند و برخی مانند بحث نفقه فقط جنبه شخصی دارند (فضل‌الله، قاعدة لاضرر، ۱۰۸)

^{۸۱} حرعاملی، وسائل الشیعة، ۵۳/۲۹. أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الطَّبْرَسِيُّ فِي الْإِحْتِجَاجِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ وَلَكُمْ يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ لِأَنَّ مَنْ هَمَّ بِالْقَتْلِ فَعَرَفَ أَنَّهُ يَقْتَصُّ مِنْهُ فَكَفَّ لِذَلِكَ عَنْ الْقَتْلِ كَانَ ذَلِكَ حَيَاةً الَّذِي هَمَّ بِقَتْلِهِ وَ حَيَاةٌ لِهَذَا الْجَانِي الَّذِي أَرَادَ أَنْ يَقْتُلَ وَ حَيَاةٌ لِغَيْرِهِمَا مِنَ النَّاسِ إِذَا عَلِمُوا أَنَّ الْقِصَاصَ وَاجِبٌ لَا يَجْتَرُونَ^{۸۱} عَلَى الْقَتْلِ مَحَافَةَ الْقِصَاصِ

^{۸۲} فضل‌الله، الندوة، ج ۱: ص ۳۸۰

در نتیجه یکی از مهم‌ترین دلایلی که عمومی بودن بحث قصاص و لزوم اذن را تقویت می‌کند، توجه به علت غائی در تشریع قصاص است. به عبارت دیگر باید این نکته را مورد توجه قرار داد که آیا هدف از قصاص حفظ خون است یا تشفی (آرام شدن) اولیای دم؟ در صورت پذیرش هر یک از دو دلیل، با ثمرات فقهی متفاوت مواجه خواهیم شد. به عنوان نمونه در صورتی که فقیه^{۸۳} بر این باور باشد که علت منحصره قصاص حفظ خون است، در مواردی که ولی دم کودک، مجنون یا لقیط باشد، قصاص توسط ولی یا حاکم شرع انجام می‌شود. اما در مقابل، فقیهی^{۸۴} که هدف از قصاص را تشفی بداند، حکم به تأخیر قصاص تا زمان بلوغ یا افاقه ولی دم می‌کند. یکی از دلایل مورد استدلال نسبت به لزوم اذن تمامی اولیای دم برای انجام قصاص نیز قائل به قرار دادن تشفی به عنوان علت تشریع قصاص در کنار حفظ خون است.

بنابراین قرار دادن حیات به عنوان نتیجه قصاص، بیانگر این مسئله است که هدفی فراتر از قصاص مطرح است. هدف از تشریع قصاص، فقط انتقام شخصی نیست بلکه ملاک تربیت عموم مردم و جلوگیری از فساد است.^{۸۵} ممکن است گفته شود که قصاص نوعی مقابله به مثل است و اجرای آن سبب از میان رفتن عضوی از پیکره جامعه می‌گردد. در پاسخ باید گفت که این نگاه، فردی و سطحی است. اگر به کل جامعه بنگریم، قصاص قاتل مانند قطع کردن عضوی فاسد و بیمار است که بقای آن عضو، سلامت سایر اعضا را تهدید می‌کند. حذف این عضو فاسد، از سرایت بیماری به کل پیکره جلوگیری کرده و به حیات جامعه کمک می‌کند.^{۸۶} نکته شایان توجه دیگر آنکه خداوند در آیه ۳۲ سوره مانده^{۸۷}، قتل نفس و محارب را در کنار یکدیگر ذکر می‌کند. عنصر مشترک میان این دو جرم، مفسده است. قتل عمدی، نه تنها حیات یک انسان را می‌گیرد، بلکه امنیت روانی جامعه را نیز برهم می‌زند. از همین رو، بعضی از مفسرین مانند فخر رازی^{۸۸}، معتقد است که اجرای قصاص در جامعه، خود راهکاری برای پیشگیری از جرم محاربه و جلوگیری از گسترش فساد است. بدین ترتیب، قصاص از یک حق فردی فراتر رفته و به وظیفه‌ای حکومتی تبدیل می‌شود.

با توجه به توضیحات فوق، دلیل لابی حیات مستفاد از آیه ۱۷۹ بقره (مؤید با بناء عقلا و سیره عقلایی) به روشنی نشان می‌دهد که قصاص صرفاً یک امر فردی نیست و کاملاً با جامعه و مصلحت افراد ارتباط مستقیم دارد. بنابراین، با این که طبق دیدگاه برخی^{۸۹} فقها ولایت خاص اقوی از ولایت عامه (حاکم) است، اما در مواردی که مصلحت عمومی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، این مصلحت - به عنوان یک دلیل لابی، اطلاعات ادله ولایت خاص را تقیید می‌زند و اجرای قصاص را در حیطه اختیارات حاکم شرع قرار می‌دهد

^{۸۳} فخرالمحققین، ایضاح الفوائد، ۱۴۲/۲؛ ۲۴۰/۴

^{۸۴} طوسی، المبسوط، ۵۴/۷-۵۵

^{۸۵} طباطبایی، المیزان، ۴۳۳/۱ و ۴۳۸

^{۸۶} سبحانی تبریزی، الطاف الرحمن، ۲۹۷/۳

^{۸۷} «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا؛ به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی به همه مردم حیات بخشیده است. و پیامبران ما، دلایل روشن برای آنان [بنی اسرائیل] آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و زیاده روی کردند» (مانده: ۳۲)

^{۸۸} فخررازی، التفسیر الکبیر، ۲۲۹/۵

^{۸۹} آل کاشف الغطاء، تحریر المجلة، ۱۷۱/۱-۱۷۲

به عبارت دیگر، ادله لفظی که بر اختیار فردی ولی دم دلالت دارند (مانند اطلاق آیه ۳۳ اسراء)، توسط ادله لُئی ناظر به مصلحت عمومی مقید می‌شوند.

۳-۵. نقد تاریخی

توجه به بستر تاریخی نزول آیات و فضای صدور روایات نیز در فهم دقیق دلالت ادله نقش مؤثری دارد. بر این اساس، در این بخش با رویکردی تاریخی، قرائن مؤثر در ارزیابی اطلاق آیه و روایات مرتبط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۵-۱. توجه به فضای صدور روایات مطلق

روایات^{۹۰} متعددی با مضمون اختیار کامل اولیای دم برای انتخاب قصاص یا گرفتن دیه از قاتل در کتب روایی بیان شده است. اکثر این روایات به صورت مطلق هستند و بر این مطلب دلالت دارند که قصاص قاتل به صورت کامل در اختیار اولیای دم است و هیچ‌گونه تقییدی به لزوم اذن حاکم در آن‌ها وجود ندارد. وجود این روایات، در کنار عمومات قرآنی مثل آیه ۳۳ سوره اسراء سبب گرایش فقهای بسیاری به عدم پذیرش اذن حاکم در مرحله اجرا شده است.

اما نکته‌ای که نسبت به این گروه از روایات می‌توان مطرح کرد، توجه به فضای صدور روایات است. اکثر احادیثی که با این مضمون وارد شده از امام باقر و امام صادق^ع وارد شده است. چنانچه از حیث تاریخی روشن است، این دو امام در برهه‌ای از تاریخ قرار داشتند که حکومت در دست امامان معصوم و یا حاکم عادل نبوده است و این احتمال تقویت می‌شود که این امر با اطلاق روایات بی‌ارتباط نیست. چنانچه برخی^{۹۱} فقیهان نسبت به اخبار تقاص از دین که به صورت مطلق بیان شده، چنین نکته‌ای را متذکر شده‌اند. ایشان معتقد است که اکثر روایات در زمانی صادر شده‌اند که حکومت در اختیار حاکم عادل نبوده است.

عامل مهم دیگر، تقیه است. شرایط سیاسی و اجتماعی عصر امام صادق^ع به گونه‌ای بود که بیان احکام باید با ملاحظات شدید همراه می‌بود. در چنین فضایی، طبیعی است که امامان تنها به اصل حق ولی دم اشاره کنند و از ذکر جزئیاتی مانند نقش امام یا دستگاه قضایی معصوم پرهیز نمایند. به عبرت دیگر امام در مقام بیان تمام جزئیات نبوده است. بنابراین اطلاق این روایات را نمی‌توان به سادگی دلیلی بر بی‌نیازی از اذن امام دانست. صاحب جواهر^{۹۲} نیز در همین راستا دیدگاه خاصی دارد. او عصر امام صادق را به نوعی عصر غیبت می‌داند؛ عصری که امام حضور دارد اما قدرت اجرایی ندارد.

^{۹۰} برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به (حرعاملی، وسائل الشیعة، ۲۹/۸۱-۸۶). یک نمونه از روایات ذکر می‌شود. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ إِبْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: فِي رَجُلٍ قَتَلَ امْرَأَتَهُ مُتَعَمِّداً قَالَ إِنْ شَاءَ أَهْلُهَا أَنْ يَقْتُلُوهُ قَتْلُوهُ وَ يُوَدُّوا إِلَى أَهْلِهِ نَصَفَ الدِّيَةِ وَإِنْ شَاءُوا أَخَذُوا نَصَفَ الدِّيَةِ خَمْسَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ وَقَالَ فِي امْرَأَةٍ قَتَلَتْ زَوْجَهَا مُتَعَمِّداً قَالَ إِنْ شَاءَ أَهْلُهُ أَنْ يَقْتُلُوهَا قَتْلُوهَا وَ لَيْسَ يَجْنِي أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنْ جَنَائِيهِ عَلَى نَفْسِهِ

^{۹۱} رشتی، کتاب القضاء، ۱۰۸/۲

^{۹۲} نجفی، جواهرالکلام، ۲۸/۴۰

یکی از دلایلی که مؤید این استدلال است حدیثی^{۹۳} از امام باقر^{علیه السلام} که در آن به صراحت نسبت به عدم دسترسی به امام برای مرافعات کیفری اشاره شده است. فردی از امام سؤال می‌کند که فردی جنایتی بر من وارد کرده است. او را عفو کنم یا به سلطان (حاکم) مراجعه کنم؟ امام در پاسخ می‌فرماید: این حق توست، اگر عفو کنی برای تو بهتر است و اگر به امام مراجعه کنی، حقت را مطالبه کرده‌ای اما چگونه به امام دسترسی خواهی داشت. عبارت "کیف لک بالامام" در حدیث، کنایه انتقادی از شرایط حاکم بر عصر امام بوده است.

۲-۵-۳. سیره حکومتی معصومین

یکی دیگر از دلایل مهم برای نقد اطلاق، بررسی شواهد تاریخی و روایی مربوط به مرافعات کیفری در زمان پیامبر^{صلی الله علیه و آله} و امام علی^{علیه السلام} است. منابع روایی نشان می‌دهند که در دوران ایشان، نمونه‌های فراوانی از قضاوت مستقیم معصومین در دعاوی کیفری ثبت شده است. نکته مهم آن است که در بسیاری از این احادیث، فعل قضی یا رفع‌الی به صراحت ذکر شده است و این دلالت دارد بر اینکه مردم برای حل اختلافات و اجرای حدود، مستقیماً به معصوم مراجعه می‌کردند و عمل خودسرانه یا مستقل از ایشان رخ نمی‌داد.^{۹۴} بنابراین با این که قصاص حق ولی دم مقتول است اما ولایت اجرایی متعلق به حاکم شرع است.

دخالت دولت‌ها در اجرای جرائمی مانند قصاص فقط اختصاص به حکومت اسلامی نداشته و در سایر کشورها نیز امری متداول بوده است. به عنوان نمونه در کامن‌لا، اگر فردی که به مجازات اعدام محکوم شده است، توسط فردی غیر از مأمور اجرای حکم کشته شود، مرتکب قتل عمدی شده است. همچنین اگر مأمور اجرای قصاص از شیوه‌های نامناسبی برای اعدام فرد محکوم به قتل استفاده کند، به طور مثال از سر بریدن به عنوان جایگزین اعدام استفاده کند، مرتکب قتل عمدی محسوب می‌شود.^{۹۵}

نتیجه

با این که اطلاق آیه ۳۳ اسراء مورد پذیرش موافقین و مخالفین استیذان از حاکم برای اجرای قصاص است اما مشهور فقها با استناد به دلایلی، قائل به تقیید آیه هستند. این در حالی است که صاحب جواهر بدون وجود قرینه معتبر، موافق تقدیم ادله مطلق بر مقید است. با توجه به اشکالات متعددی که بر ادله مختلف مشهور وارد است، بهترین راه برای نقد دیدگاه صاحب جواهر، نقد اطلاق آیه است.

^{۹۳} أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَعْلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ جَنَى إِلَى أَغْفُو عَنْهُ أَوْ أَرْفَعُهُ إِلَى السُّلْطَانِ قَالَ هُوَ حَقُّكَ إِنَّ عَفْوَتَ عَنْهُ فَحَسَنٌ وَإِنْ رَفَعْتَهُ إِلَى الْإِمَامِ فَإِنَّمَا طَلَبْتَ حَقَّكَ وَكَيْفَ لَكَ بِالْإِمَامِ. (طوسی، الاستبصار، ۲۳۳/۴) فعل جنی از حیث لغوی به معنی هر گناه و جرمی که توسط انسان انجام شود و نتیجه آن عذاب و قصاص دنیوی و اخروی باشد (ابن‌اثیر، النهاية، ۳۰۹/۱؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ۱۵۴/۱۴). این کلمه معنای عامی دارد و حتی شامل جرمی مانند قذف نیز می‌گردد. این حدیث از جمله احادیثی است که فقها برای جواز عفو و سقوط حدود مشترک قبل از مراجعه به حاکم استناد می‌کنند.

^{۹۴} برای مطالعه بیشتر پیرامون نمونه‌های تاریخی از عملکرد قضایی مراجعه کنید به: ابن‌طلاع، محمدبن فرج، أفضیة رسول الله، ۱۱/۱-۱۷؛ دشتی، محمد، امام علی و مسائل قضائی، قم: نویسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۷۹.

^{۹۵} میرمحمدصادقی، جرایم علیه اشخاص، ۱۷۱.

با توجه به مطالب بیان شده در متن ، اطلاق آیه از چند ناحیه مورد انتقاد است:

اولاً، آیه شریفه در زمانی که پیامبر در مکه حضور داشتند و در زمانی نازل شده است که مسلمانان تحت فشار شدید مشرکین قرار داشتند و امکان دستیابی به حقوق خود را نداشته و از حکومتی برخوردار نبودند و همین سبب مدنی دانستن آیه توسط برخی از مفسرین شده است. این در حالی است که آیه مکی است و قرینه ای برای گذر از معنای ظاهری واژه سلطان است.

دوماً، واژه سلطان در آیه قابلیت و ظرفیت معنایی فراتر از معنای ظاهری را دارد. با این که از حیث لغوی به معنی حجت و دلیل و سلطه است و بیانگر این است که حق قصاص مختص ولی دم است اما فرد صالح برای اقامه این امر سلطان عادل است. مکی بودن آیه، عدم تصریح آیه به اختیار کشتن قاتل برای ولی دم و منطق دین اسلام که جلوگیری از فساد و هرج و مرج برای حفظ حیات انسان است، قرائنی برای عبور از معنای ظاهری واژه سلطان است.

سوماً، بنابر آیه ۱۷۹ بقره که در مدینه و بعد از تشکیل حکومت اسلامی بر آن حضرت نازل شده است، هدف از تشریع قصاص، حیات بخشی به جامعه است. با این دیدگاه، قصاص صرفاً یک نهاد فردی نیست و امری است که مرتبط به مصلحت عموم مردم است و موارد عمومی در حیطه ولایت عامه حاکم قرار دارند تا از بروز هرگونه مفسده ای جلوگیری شود. برخی از آیات قرآن با کنار هم قرار دادن قتل نفس و محاربه شاهی برای نشان دادن ماهیت مشترک این دو جرم هستند. و این نکته مؤید دیدگاه است.

رابعاً، روایات مطلقه که از امام باقر و امام صادق II نسبت به عدم اشاره به لزوم استیذان وارد شده است، از حیث فضای صدور روایات و احتمال تقیه به دلیل عدم وجود حکومت اسلامی مورد نقد است. چنانچه احادیثی که معصوم با عبارات خاص از وضعیت موجود انتقاد می کند، مؤید نظر است و بنابر تعبیر صاحب جواهر، عصر امام ششم، عصر غیبت است.

خامساً، تأمل در سیره حکومتی پیامبر اکرم S و امام علی S ، به ویژه در مراجعات مردم برای حل و فصل دعاوی و جرائم، گواه روشنی بر نقش حاکم در امور کیفری است. افزون بر این، مداخله حکومت در چنین مسائلی و رسیدگی به امور جزایی، در تاریخ سایر جوامع و نظام های سیاسی نیز به روشنی مشاهده می شود.

کتاب نامه

قرآن کریم (ترجمہ آیت اللہ مکارم شیرازی)

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسن. کفایۃ الأصول. مصحح: عباس علی زارعی سبزواری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ ششم، ۱۴۳۰ق.

آل کاشف الغطاء. محمد حسین. تحریر المجله. محقق: محمد ساعدی، قم: مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیه، ۱۴۲۲ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین. مطارح الأنظار، مقرر: ابوالقاسم بن محمد علی کلانتری نوری، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳.

ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. مصحح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.

ابن اثیر. النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. محقق: طاهر احمد الزاری، محمود محمد الطناحی، المکتبه العلمیه، ۱۳۹۹ق.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. المذهب. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ق.

ابن جنید، محمد بن احمد. مجموعه فتاوی ابن الجنید. گردآوری: علی پناه اشتهااردی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

ابن عاشور، محمد طاهر. التحریر و التنویر من التفسیر. بیروت: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.

ابن عطیه، عبد الحق بن غالب. المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز. محقق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

ابن فهد حلی، احمد بن محمد. المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.

ابن منظور. لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

أبو السعود، محمد بن محمد. تفسیر آی السعود. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

اسماعیل پور قمشه ای، محمد علی. البراهین الواضحات. مصحح: مصطفی عظیمی، المطبعة العلمیه، ۱۴۲۱ق.

بروجردی، حسین. لمحات الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره)، ۱۳۷۹.

بیهقی، أبوبکر. السنن الکبری. محقق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.

جواد على. المفصل في تاريخ العرب قبل الإسلام. دارالساقى، چاپ چهارم، ۱۴۲۲ق.

حراملى، محمد بن حسن. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. محقق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.

حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد. مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

خطیب، عبدالکریم. التفسير القرآنی للقرآن. قاهره: دارالفکر العربی، چاپ دوم، (۱۴۲۴ق).

خمینی، روح الله. جواهر الأصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۶ش.

خوئی، سید ابوالقاسم. موسوعه الامام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.

خوئی، سید ابوالقاسم. مصباح الأصول. مقرر: محمد سرور واعظ حسینی، قم: مكتبة الداوری، ۱۴۲۲ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. مصحح: صفوان عدنان داوودی، بيروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ق.

رشتی، حبیب الله بن محمد علی. کتاب القضاء. قم: دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱ق.

رضا، محمد رشید. تفسیر المنار. بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.

زبیدی، مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس. دارالهدایه.

سبحانی تبریزی، جعفر. أطراف الرحمن في فقه القرآن. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۷.

سبحانی تبریزی، جعفر. منية الطالبين في تفسير القرآن المبين. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۵.

سبحانی تبریزی، جعفر. نظام القضاء و الشهادة في الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۸ق.

سبحانی تبریزی، جعفر. احكام القصاص في الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه الامام الصادق، ۱۳۹۱.

شهيد اول، محمد بن مکی، موسوعة الشهيد الأول. قم: مركز العلوم و الثقافة الإسلامية، ۱۴۳۰ق.

شهيد ثانی، زين الدين بن علی. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.

شيرازی، عبدالله. کتاب القضاء. مشهد: مؤسسه أميرالمومنين (ع) للشؤون العلمية و الخيرية، ۱۴۲۵ق.

- شبر، عبدالله. تفسير القرآن الكريم (شبر). مصحح: داود حامد حنفى، قم: مؤسسة دار الهجرة، چاپ سوم.
- صادقى تهرانى، محمد. الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن و السنة. بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
- صدر، محمداقر. مباحث الأصول. مقرر: كاظم حسينى حائرى، قم: دارالبشير، ۱۴۳۰ق.
- صيمرى، مفلح بن حسن. غايه المرام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دارالهادى، ۱۴۲۰ق.
- ضحاك بن مزاحم. تفسير الضحاك. محقق: محمد شكرى احمد زاويتى، قاهره: دارالسلام، ۱۴۱۹ق.
- طبرسى، فضل بن حسن. مجمع البيان. بيروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ق.
- طباطبايى، محمد حسين. الميزان فى تفسير القرآن. چاپ سوم، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ۱۳۵۲.
- طباطبايى كربلايى، على بن محمد على. رياض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
- طبرى، محمد بن جرير. تفسير الطبرى. محقق: عبدالله بن عبدالمحسن تركى، قاهره: هجر، ۱۴۲۲ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد. مجمع البحرين. چاپ سوم، تهران: مكتبة المرتضوية، ۱۳۷۵.
- طوسى، محمد بن حسن، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار. محقق: حسن خراسان، محقق: محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۳۶۳.
- طوسى، محمد بن حسن. التبيان فى تفسير القرآن. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
- طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، محقق: حسن خراسان، مصحح: محمد آخوندى، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۵.
- طوسى، محمد بن حسن، المبسوط فى الفقه الإمامية، محقق: محمداقر بهبودى، تهران: مكتبة الرضوية، ۱۳۸۷ق.
- طوسى، محمد بن حسن. كتاب الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامى، ۱۴۰۷ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۳ق.
- علامه حلى، حسن بن يوسف. مختلف الشريعة فى أحكام الشيعة. قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۳۷۴.
- عميد زنجانى، عباسعلى. آيات الأحكام. تهران: دفتر مطالعات و تحقيقات علوم اسلامى، ۱۳۸۲.

فاضل جواد، جواد بن سعيد. مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام. تهران: مرتضوى، ١٣٦٥.

فاضل هندی، محمد بن حسن. كشف اللثام عن قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٦ق.

فراهیدی، خليل بن احمد. العين. محقق: مهدي مخزومي، ابراهيم سامرائی، دار و مكتبة الهلال.

فراء، يحيى بن زياد. معاني القرآن. محقق: أحمد يوسف نجاتي، محمد علي نجار، عبدالفتاح اسماعيل شلبي، مصر: دارالمصريه للتأليف و الترجمة.

فخرالمحققين، محمد بن حسن. إيضاح الفوائد في شرح إشكالات القواعد، قم: اسماعيليان، ١٣٨٧ق.

فخررازی، محمد بن عمر. التفسير الكبير، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.

فضل الله، محمد حسين. الندوة. بيروت: دار الملاك للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٢١ق.

فضل الله، محمد حسين. فقه الموارث و الفرائض. محرر: حنجر حميه، بيروت: دار الملاك للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٢١ق.

فضل الله، محمد حسين. قاعده لا ضرر و لا ضرار. محرر: محمد قبيسي، بيروت: دار الملاك للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٢١ق.

فضل الله، محمد حسين. تفسير من وحي القرآن. بيروت: دار الملاك للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم، ١٤٣٩ق.

قمي، علي بن إبراهيم. تفسير القمي. قم: دار الكتاب، ١٤٠٤ق.

قمي مشهدی، محمد بن محمد رضا. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب. محقق: حسين درگاهي، تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي. مؤسسة الطبع و النشر، ١٣٦٧.

قرطبي، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ١٣٦٤.

قطب راوندی، سعيد بن هبه الله. فقه القرآن. مصحح: احمد حسيني اشكوري، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، ١٤٠٥ق.

گلپایگانی، محمد رضا. القضاء و الشهادات. قم: السيد علي الحسيني الميلاني، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.

لاری، عبدالحسين بن عبد الله، التعليقة على رياض المسائل، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٣٧٧.

مدني كاشاني، رضا. كتاب القصاص للفقهاء و الخواص. قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ١٤١٠ق.

مراغي، احمد مصطفى. تفسير المراغي. بيروت: دار الفكر.

محقق حلي، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. قم: اسماعيليان، ١٤٠٨ق.

موسوى اردبيلى، عبدالكريم. فقه القضاء. قم: جامعة المفيد، ١٣٨١.

مقدس اردبيلى، احمد بن محمد. مجمع الفائدة والبرهان فى شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه النشر الإسلامى.

مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى. ملاذ الأخيار فى فهم تهذيب الأخبار. قم: كتابخانه آيت الله العظمى مرعشى نجفى، ١٤٠٦ق.

مغنيه، محمدجواد. فقه الإمام جعفر الصادق. قم: انصاريان، ١٣٧٩.

مفيد، محمد بن محمد، المقنعة. قم: مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٠ق.

مفيد، محمد بن محمد. التذكرة بأصول الفقه. محقق: محمدنجفى، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ق.

مرعشى، شهاب الدين، القصاص على ضوء القرآن و السنة. قم: كتابخانه عمومى آيت الله مرعشى نجفى، ١٤١٥ق.

مكارم شيرازى، ناصر. الفتاوى الجديدة. قم: مدرسة الإمام علي بن أبي طالب، چاپ دوم، ١٣٨٥.

مير محمدصادقى، حسين. جرایم عليه اشخاص. تهران: نشر میزان، ١٣٨٦.

نجفى، محمدحسن بن باقر. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربى.

نراقى، احمد بن محمد مهدى. مستند الشيعة فى أحكام الشريعة. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ١٤١٥ق.

واعظزاده خراسانى، محمد. المعجم فى فقه لغة القرآن و سر بلاغته. مشهد: بنياد پژوهش هاى اسلامى، چاپ دوم، ١٣٨٨.

مؤسسه الدار السنيه. التفسير المحرر للقرآن الكريم. عربستان: الدرر السنيه، ١٤٣٦ق.